



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۷۵	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۳/۱۰
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت - حق پنجم: حق توزیع			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

حق سوم از حقوق شهروندی را بحث کردیم که حق کار و فروع این بحث بود که مورد بحث قرار گرفت. بحث امروز در حق چهارم از حقوق شهروندی است که بحث تملک و ثبات ملکیت است.

حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت

حق تملک یعنی هر کسی که کار کند، نتیجه کار را مالک خواهد شد و کسی نمی تواند مالکیت را از او سلب کند؛ مگر آنکه سببی خاص برای زوال مالکیت او پیدا شود که این سبب یا سبب اعتباری است مثل معاملات، و یا سبب غیر اعتباری و تکوینی است مثل موت، که مال به وسیله ارث به دیگری منتقل می شود. این یکی از قواعد مهم اقتصاد اسلامی است که ما در مباحث اقتصاد اسلامی مفصل به آن پرداختیم؛ در جلد اول فقه نظام اقتصادی ما مفصل به این نظریه پرداختیم و بعد از اینکه نظریه توزیع نخستین را بحث کردیم، به نظریه منشأیت کار برای مالکیت خصوصی را بحث کردیم و به بحث ثبات مالکیت نیز پرداختیم. در نظریه مالکیت گفته ایم که این نظریه دارای دو بخش است: یکی اینکه بدون کار اقتصادی مفید، کسی مالک نمی شود و دیگری اینکه اگر کسی کار اقتصادی انجام داد، مالک نتیجه کار خودش خواهد بود و گفتیم آیه کریمه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱؛ و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، هم به جنبه منفی این نظریه را می پردازد و هم به جنبه مثبت آن؛ یعنی اگر انسان تلاش نکند، نمی تواند مالک چیزی شود و اگر تلاش کرد، مالک نتیجه خود خواهد شد و این همان حق مالکیتی است که ما عرض کردیم. و گفتیم این آیه مخصوص به آخرت نیست؛ آیه

۱. سوره نجم: ۳۹.

عام است و دلیلی برای تخصیص آیه به آخرت وجود ندارد و عبارت «وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى»؛^۱ و اینکه تلاش او بزودی دیده می‌شود» نیز دلیل بر تخصیص این آیه نیست؛ زیرا هم در این دنیا به زودی نتیجه آن را خواهد دید و هم در آخرت.

به این دلیل که در جلد اول کتاب فقه اقتصادی اسلام از صفحات ۱۴۸ به بعد مفصلاً به بحث پرداختیم؛ شما را به آن ارجاع می‌دهیم و دوباره تکرار نمی‌کنیم.

دولت، مسئول از صیانت از این حق است؛ یعنی دولت مسئول است که از حق مالکیت صیانت کند؛ و مردم باید نتیجه کارشان را مالک شوند و از نتیجه کارشان بهره ببرند و باید دولت این حق را صیانت کند؛ نه خودش به مال مردم بی جهت دست برد بزند و نه اجازه دهد که دیگران به مال مردم دست برد بزنند و نتیجه کار مردم را تباه کنند و بربایند.

حق پنجم: حق تزویج

حق پنجم از حقوق شهروندی است، حق تزویج است. حق تزویج به این معناست که دولت موظف است که برای جوانانی که نیازمند به همسر هستند اما توانایی ازدواج ندارند، وسایل ازدواج را فراهم کند. این یکی از مسائل مهمه است که این حق جوان‌هاست بر ولی که وسائل ازدواج آنان را فراهم کند. در درجه اول ولی خاص باید این کار را انجام دهد و تلاش کند برای فرزندش همسر فراهم کند؛ اما اگر ولی خاص نتوانست وسایل تزویج فرزند خود -چه دختر و چه پسر- را فراهم کند، دولت مکلف است که نسبت به تزویج «آیامی»^۲ به تعبیر قرآن کریم -اقدام کند. دلیل روشن این مطلب، این آیه کریمه است که می‌فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»^۲

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کارتان را.

«أَنْكِحُوا» یعنی آنها را به ازدواج درآورید و برای آنها همسر فراهم کنید و خطاب آن به اولیاء است یعنی جوان بی همسر را همسر دهید؛ و بعد بردگان را نیز می‌گوید که آنها را نیز به ازدواج درآورید. «الصَّالِحِينَ» یعنی کسانی که استعداد ازدواج دارند و به سن ازدواج رسیدند؛ صلاح در اینجا، صلاح به معنای «عباد الله الصالحین»^۳ ی که می‌گوییم نیست؛ بلکه یعنی صلاح برای ازدواج.

این آیه دلیل روشنی است که این مسئولیت بر عهده ولی است؛ لذا بعد از اینکه می‌فرماید جوانان بی همسر را به ازدواج درآورید، در خصوص عبد و امه نیز می‌فرماید که آنها را نیز به ازدواج درآورید. اگر ولی خاص این

۱. همان: ۴۰.

۲. سوره نور: ۳۲.

مسئولیت را انجام داد، که غرض حاصل شده است؛ اما اگر ولی خاص نتوانست یا انجام نداد، این مسئولیت به ولی عالم منتقل می شود که ولی عام موظف است که است کار را انجام دهد.

علاوه بر این آیه، روایات زیادی وجود دارد که ما در بحث نکاح آنها را خواندیم و در اینجا نیز به برخی از روایات اشاره می کنیم:

صحیحہ صفوان بن مهران:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَزَوَّجُوا وَزَوِّجُوا أَلَا فَمَنْ حَظَّ امْرَأً مُسْلِمًا إِنْفَاقُ قِيمَةِ أَيْمَةٍ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَغْنِي الطَّلَاقُ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا وَكَدَّ فِي الطَّلَاقِ وَكَرَّرَ فِيهِ الْقَوْلَ مِنْ بُغْضِهِ الْفُرْقَةَ»؛

صفوان بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود: ازدواج کنید و برای فرزندانان همسر بگیرید هان که از بهره مندی های مرد مسلمان شوهر دادن زنان و دختران بی شوهر است. در پیشگاه الهی چیزی دوست داشتنی تر از خانه ای نیست که براساس آیین اسلام با ازدواج آباد شود و در پیشگاه الهی چیزی مبغوض تر از خانه ای نیست که اهل مسلمان آن با جدایی و طلاق ویران گردد. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی خدای عز و جل به جهت دشمنی با جدایی و طلاق در مورد آن سخت گیری کرده و دستور تکرار درخواست طلاق را داده است.

شاهد ما عبارت «تَزَوَّجُوا وَزَوِّجُوا» که هر دو امر است که البته تفصیل بحث را ما در فقه خانواده بحث کردیم که گفته ایم در برخی موارد خود ازدواج کردن نیز واجب دارد و تنها ازدواج دادن نیست. در این روایت اجمالاً امر به تزویج دیگران در آن آمده است.

و همچنین در روایت صحیح السند چنین آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَمْرِ بَنَاتِهِ وَأَنَّهُ لَا يَجِدُ أَحَدًا مِثْلَهُ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا مِثْلَكَ فَلَا تَنْظُرْ فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ «إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»؛

۱. وسائل الشیعه؛ ابواب مقدمات النجاح، باب ۱، ح ۱۰.

۲. همان؛ باب ۲۸، ح ۱.

علی بن مهزیار گوید: علی بن اسباط در مورد ازدواج دخترانش و این که کسی همانند و هم شأن خود را نمی یابد به امام جواد علیه السلام نامه نوشت. حضرتش مرقوم فرمود: آنچه در مورد ازدواج دخترانت نوشتی و این که کسی همانند و هم شأن خود را نمی یابی دریافتم. خدا تو را بیامرزد، در این مورد درنگ مکن؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی نزد شما آمد که اخلاق و دین داری اش را پسندیدید، (دختر را به) ازدواج او درآورید؛ اگر این کار را نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگ پدیدار می شود.

از این روایت اجمالاً وجوب تزویج را استفاده می کنیم. خطاب «فَرَّوْجُوهُ»، خطاب به عامه مردم است و گفته ایم که هر خطابی که به عامه مردم می شود، حاکم نیز مورد خطاب است که اگر مردم انجام ندادند، حاکم وظیفه دارد آن کار را انجام دهد.

همچنین در روایت دیگر که این روایت نیز از لحاظ سندی معتبر است به نظر ما چنین آمده است:

وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي التَّزْوِيجِ فَأَتَانِي كِتَابُهُ بِخَطِّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ **«إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»**؛

ابراهیم بن محمد همدانی گوید: به امام ابو جعفر علیه السلام نامه نوشتم و در مورد شوهر دادن (دختر) پرسیدم. نامه آن حضرت که با دست خط شریف خودش به دست من رسید که در آن مرقوم فرموده بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه کسی که از اخلاق و دین داری اش راضی هستید نزدتان آمد، به او (دختر) دهید؛ اگر این کار را نکنید، فتنه و فساد بزرگ در زمین پدید می آید».

نظیر این روایت در حدیث سوم این باب آمده است:

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ النِّكَاحِ فَكَتَبَ إِلَيَّ مِنْ خَطْبٍ إِلَيْكُمْ فَرَضِيْتُمْ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ فَرَّوْجُوهُ **«إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»**؛

حسین بن بشار واسطی گوید: به امام ابو جعفر علیه السلام نامه ای نوشتم و سائلی در مورد ازدواج پرسیدم. در پاسخ مرقوم فرمود: اگر کسی از شما خواستگاری کرد و دین داری و امانت داری اش را پسندیدید، دختر را به او تزویج کنید؛ اگر این کار را نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین پدید خواهد آمد.

بنابراین روایت، این شخص سومی است که به امام جواد علیه السلام نامه نوشته است [و حضرت همان جواب را فرموده است].

و همچنین روایت دیگری که از لحاظ سندی بد نیست:

۱. همان؛ ح ۲.

۲. همان؛ ح ۳.

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَوْجُوهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ دِينِي فِي نَسَبِهِ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَوْجُوهُ «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۱؛

از این روایت که در آنها امر به تزویج شده است، همان چیزی که از آیه کریمه استفاده شد استفاده می شود و این روایات به شکلی تفسیر آیه کریمه است و لذا اجمالاً می توانیم بگوییم که یکی از حقوقی که بر عهده دولت برای عامه مردم است، همین تزویج است؛ البته این تکلیف ابتدا متوجه خود شخص است که ازدواج کند؛ اما اگر نتوانست نیاز خودش را تأمین کند، ولیّ اش باید این کار را انجام دهد که این ولیّ گاهی ولیّ خاص است و گاهی ولیّ عام؛ که اگر ولیّ خاص نتوانست، این مسئولیت بر عهده ولیّ عام خواهد بود.

۱. همان؛ ح ۶.